

گزارش «سلامت» از لیگ پرشین؛ لیگی برای آن اوران کوچک

اینجا فقط دل‌ها بازی می‌کنند...



بچه‌هایی که در تیم هستند، از خوشحالی اینکه توب و لیس دارند، شپه‌ها خوبان نصیر، تیم ما از انگیزای شده است تا بقیه هم فوتبال را دنبال کنند. تیم ما در منطقه انقلاب، فوتبال و انقلاب ورزشی کرده است - بزرگزاده



لی لی خرسند
رئیس هیئت مدیره و سرپرست باشگاه فوتبال، مثل خیلی‌های مسی، عشق فوتبال، همه آنهايي که با عشق رونالدو شدن دارند یا آرزوی زدن تکله‌های مسی، بعضی‌هايشان هم مانند ندين بن ستاره‌های وطنی و نمونه‌های خارجی، اما رویای آنها کجا و رویای بقیه کجاست؟ آنها اول باید به رویاهای کوچک‌ترشان برسند. داشتن یک توب فوتبال و مهم‌تر داشتن فرصتی است برای فکر کردن به فوتبال. این حداقلی است که از آنها گرفته شده، چقدر ظاهرمانه است کودکی را از داشتن یک توب محروم کنی، ولی ظاهرمانه‌تر این است که این کودک را از داشتن رویا محروم کنی، کودکی که چشم باز کرده، دستش کار کرده‌اند و فکر و ذهنش شده شکم خالی خودش و خانواده‌اش...

تا آن‌وقت کوچک چند وقتی است که به یکی از بزرگ‌ترین آرزوهایشان رسیده‌اند. آنها ۳ سال است که فوتبال بازی می‌کنند، کفش ورزشی دارند، توب دارند... و کلی امید به آینده. پیش از هزار کودک و نوجوانی که به جز هم نباشند و محروم‌چیزی ندارند؛ به آرزویشان رسیده‌اند و این با همه خبری نبوده که حامی جمعیت امام علی (ع) هستند و البته متولیان این سازمان. شاید بهتر این بود این بچه‌ها از دل محلاتشان حداقلی است که از آنها گرفته شده، چقدر ظاهرمانه است کودکی را از داشتن یک توب محروم کنی، ولی ظاهرمانه‌تر این است که این کودک را از داشتن رویا محروم کنی، کودکی که چشم باز کرده، دستش کار کرده‌اند و فکر و ذهنش شده شکم خالی خودش و خانواده‌اش...

استعدادیابی بود؛ «ما استعدادهای خوبی بین این بچه‌ها دیدیم، بچه‌هایی که درحاشیه‌شهرها به جز خشونت انتخاب دیگری ندارند، این بچه‌ها نشان دادند که اگر در فضای مساعدا، انتخاب سالمی باشد، آنها می‌توانند توانمندی و استعدادشان را نشان بدهند و اگر در جهت سالم و مسیر درستی قرار بگیرند، به اهداف بزرگ می‌رسند. این بچه‌ها با ورزش کردن، انگیزه ادامه تحصیل هم پیدا کرده‌اند و شوغو و شغف و امید و انگیزه‌شان بالا رفته است.»
محرومیت‌ها دلیل اصلی شده تا جمعیت امام علی (ع)، توجه ویژه‌ای به نیازهای این بچه‌ها داشته باشد، بچه‌هایی که فرصتی برای کودکی کردن، ورزش و... دیگر نداشته‌اند؛ این بچه‌ها ساکن حاشیه‌شهرها و عمده‌ناتانان آورخانه‌هایشان هستند. آنها تحت‌تأثیر فقر و اعتیاد از حقوق اولیه‌شان محروم هستند. حق آموزش، تحصیل، ورزش و... ندارند. شنیدن‌شایدیادشورسخت‌باشند، بچه‌های بلوچستان ناقل از اینکه در اولین دوره لیگ شرکت کنند، زمین زمین نمانده بودند و در زمین‌های سنگلاخی و حاکی بازی می‌کردند.»
همکاری کردن ورزش، یکی از وظایف اصلی بچه‌های بلوچستان است و شهرداری‌ها هم مدعی‌اند که با ساخت اماکن ورزشی، به فکر سلامت جامعه هستند، اما به نظر می‌رسد هر دری آنها بخشی از جامعه را فراموش کرده‌اند، بخشی که نیازمندتر از قشرهای دیگر است. واحدی از وزارت ورزش و شهرداری گلباد دارد؛ همه هزینه‌های این لیگ‌ها از طریق خیرین تأمین می‌شود. هزینه‌ها زیاد است. به هر حال بیش از هزار کودک و نوجوان در پرشین لیگ هستند. درواها، مسابقات، اسکان و... درجه زیادی می‌خواهد. جمعیت امام علی (ع) مستقل است و به جایی وابسته نیست. جالب است که بعد از ۳ دوره هم هیچ نهاد ورزشی یا شهرداری‌ها به کمک نکرده‌اند. «موضوع فقط تأمین هزینه نیست، نهادها حاضر نیستند کوچک‌ترین همکاری را هم با برگزارکنندگان پرشین لیگ داشته باشند.»
ما حتی برای تهیه زمین مسابقات هم مشکل داریم. بعد از ۸-۹ ماه تلاش، ۱۰ روز مانده به مسابقات هنوز زمین نداشته‌یم. هر زمینی را که می‌خواستیم، زمان نامناسب را به ما پیشنهاد می‌دادند. از ما می‌خواستند در گرمای تابستان صبح تا ظهر مسابقه برگزار کنیم. تنها انتخابی که برآیمان ماند، ورزشگاه دانشگاه شهید بهشتی بود. زمین این دانشگاه هم دست بخش خصوصی و پیمانکار بود. برخلاف نهادهای ورزشی این پیمانکار با همکاری کرد و با اینکه زمین را اجاره داده

بود، با جیبجایی ساعت‌ها با ما همکاری و با قیمت مناسب و تخفیف ویژه، شرایط را برای برگزاری مسابقات فراهم کرد. سوال ما این است که نهادهای مربوط به ورزش که اولویت کاری‌شان چیز دیگری است، به این بچه‌ها و ورزش‌شان اهمیت می‌دهند، ولی چرا ورزش این بچه‌ها برای نهادهای ورزشی اهمیت ندارد؟ چرا نباید زیرساخت‌ها را در حاشیه‌شهرها برای ورزش این بچه‌ها فراهم کند؟ این بچه‌ها هم چیزی از جامعه هستند که به ورزش نیاز دارند. واحدی یک خبر خوب هم برای بچه‌ها دارد؛ اینکه آنها قرار است در مسابقات رسمی هم بازی کنند؛ «تعدادی از این بچه‌ها دسته‌بندی شده و در مسابقات رسمی هم شرکت خواهند کرد. شاگردان او را در زمین‌های سنگلاخی یا در زمین‌های حاکی فوتبال بازی می‌کنند. تا همین چند سال پیش هم داشتن توب و کفش برایشان آرزو بود و حتی داشتن زمین خط کشی شده؛ «زمین را خط می‌انداختیم، شب بران می‌آمد و روز بعد باید درود زمین را می‌کنندیم تا خط‌ها مشخص شود. ما کفش‌های تازه و توب‌هایی که خودمان می‌دوختیم، بازی می‌کردیم به امید روزی که دیده شویم.»
این امیدواری آنها را یک روز در معرض دید قرار داد؛ «زمینی که ما در آن بازی می‌کنیم، کنار جاده است. کسانی که ماشین رد می‌شوند، می‌توانند ما را ببینند.» شانس با بچه‌های بلوچ بود که یک روز اتفاقی ماشین نمایان جمعیت امام علی (ع) از کنار زمین فوتبال آنها رد شد. دیدن بازی فوتبال بچه‌هایی که در یک روستای محروم و دورافتاده بازی می‌کنند، یاختی پای انداخته ماشین را روی ترمز بود و این تولد دوباره برای سعید بزرگزاده و تیش‌بود. آنها به پرشین لیگ دعوت شدند و همه چیز برایشان تغییر کرد. به تهران آمدند در اردوی درآید تمرین کردند و از همه مهم‌تر اینکه برای اولین بار زمین چمن دیدند. بعد از ۲ تا بقیه‌فهرمانی، همه چیز برای بچه‌های سیستان و بلوچستان فرق کرده؛ «حالا همه آنها دوست دارند به تیم پرشین بیایند. بچه‌هایی که می‌توانند فوتبال بازی کنند، توب و لیس دارند، شپه‌ها خوبان نصیر، تیم ما از انگیزای شده است تا بقیه هم فوتبال را دنبال کنند. تیم ما در منطقه انقلاب، فوتبال و انقلاب ورزشی کرده است - بزرگزاده

و برای کشورشان با جان و دل کار می‌کنند. ما می‌خواهیم مثل بقیه باشیم، چرا نباید بچه‌های ما روی زمین چمن بازی کنند؟ آنها هم این حق را دارند. جمعیت امام علی (ع) خیلی به ما کمک کرده و توب، لیس و... داده، ولی زمین می‌خواهیم.» از بازیکنان مدرسه فوتبال بزرگزاده چهره‌های متفاوتی به جامعه معرفی شده؛ «بعضی معلم شده‌اند، حتی استاد دانشگاه هم هستند. بعضی هم مربی و... اما تعدادی هم به پیراهن رفتند و الان معتمدند. مشکل ما این است که اینجا هیچ اسپانسر نیست. بچه‌های زیادی به سمت فوتبال می‌آیند، اما بعضی اینکه می‌خواهند از دروازه بیرون بروند، می‌توانند خرج خانواده برای کارگری به بندر یا شهرهای بزرگ بروند و دیگر فرصتی برای فوتبال نمی‌ماند. این فوتبالی که برای آنها پولی ندارد، نمی‌تواند کمک‌چرخشان باشد.»

فردا: می‌خواهیم بروم استقلال! کسی هست کمک کند؟

فردا عظیمی؛ نام آشنایی برای جامعه ورزشی نیست، اما شاید سال‌های آینده نام بزرگی در فوتبال باشد. فعلا که به استعداد جدید فوتبال معروف شده. فردا با تیم پرشین ملکه‌آباد کرخ در پرشین لیگ شوم شد، اما نه قهرمانی که این لایق او را راضی می‌کند و نه اینکه خانمان به او داده‌اند. فردا آرزوهای بزرگ‌تری دارد: «می‌خواهم برای استقلال و تیم ملی افغانستان بازی کنم.»
فردان‌ان‌آور خانواده‌اش است. اولین تیم پرشین که در فرهاد راناندازی شد، فردا غایبان بزرگ‌اند. نه خودش حضور دارند و نه چیزی از برنامه‌هایشان برای این قشر بزرگ جامعه است. قشری که انگار سهمی در این جامعه ندارد. به آرزوهایشان رسیده‌اند به زمین چمن، توب و... ولی هنوز اول راه‌اند، هنوز در شهرهایشان زمین چمنی نیست، کفشی نیست، تویی نیست. هنوز هم خانواده‌ها وقتی اسم فوتبال می‌شنود، چشم‌پوش می‌کنند که فقط یک معنا دارد؛ پس کار چه می‌شود؟
فرقی نمی‌کنند روستایی باشد یا حاشیه‌شهری، شهردار باشد یا پاسرو طبقه اصلی بودند که راه می‌دیدند، مسواکی که بازی می‌کنند، آنها هستند که همگامی کردن ورزش و برعهده وزارت ورزش است و این کودکان هم چیزی از همه‌اند.

فردا عظیمی؛ نام آشنایی برای جامعه ورزشی نیست، اما شاید سال‌های آینده نام بزرگی در فوتبال باشد. فعلا که به استعداد جدید فوتبال معروف شده. فردا با تیم پرشین ملکه‌آباد کرخ در پرشین لیگ شوم شد، اما نه قهرمانی که این لایق او را راضی می‌کند و نه اینکه خانمان به او داده‌اند. فردا آرزوهای بزرگ‌تری دارد: «می‌خواهم برای استقلال و تیم ملی افغانستان بازی کنم.»

فردا عظیمی؛ نام آشنایی برای جامعه ورزشی نیست، اما شاید سال‌های آینده نام بزرگی در فوتبال باشد. فعلا که به استعداد جدید فوتبال معروف شده. فردا با تیم پرشین ملکه‌آباد کرخ در پرشین لیگ شوم شد، اما نه قهرمانی که این لایق او را راضی می‌کند و نه اینکه خانمان به او داده‌اند. فردا آرزوهای بزرگ‌تری دارد: «می‌خواهم برای استقلال و تیم ملی افغانستان بازی کنم.»
فردان‌ان‌آور خانواده‌اش است. اولین تیم پرشین که در فرهاد راناندازی شد، فردا غایبان بزرگ‌اند. نه خودش حضور دارند و نه چیزی از برنامه‌هایشان برای این قشر بزرگ جامعه است. قشری که انگار سهمی در این جامعه ندارد. به آرزوهایشان رسیده‌اند به زمین چمن، توب و... ولی هنوز اول راه‌اند، هنوز در شهرهایشان زمین چمنی نیست، کفشی نیست، تویی نیست. هنوز هم خانواده‌ها وقتی اسم فوتبال می‌شنود، چشم‌پوش می‌کنند که فقط یک معنا دارد؛ پس کار چه می‌شود؟
فرقی نمی‌کنند روستایی باشد یا حاشیه‌شهری، شهردار باشد یا پاسرو طبقه اصلی بودند که راه می‌دیدند، مسواکی که بازی می‌کنند، آنها هستند که همگامی کردن ورزش و برعهده وزارت ورزش است و این کودکان هم چیزی از همه‌اند.

سعید بزرگزاده، سرمربی تیم پرشین سیستان و بلوچستان؛ چرا بچه‌ها بلوچ نباید قهرمان شد؛ چرا بچه‌ها بلوچ نباید زمین چمن داشته باشند؟

تیم سیستان و بلوچستان برای سومین بار در لیگ شرکت کرد و برای دومین سال پیاپی نایب قهرمان شد. برای سیستان و بلوچستانی که در فوتبال ایران جایگاهی ندارد، این دوم شد، افتخار بزرگی است. این تیم دو می‌اش را مدیون سعید بزرگزاده است. مربی‌ای که فوتبال را مثل دیگر بچه‌های بلوچ در زمین‌های سنگلاخی و حاکی روستایشان شروع کرد، ولی ادامه داد، مربی شد و مدرسه فوتبال راناندازی کرد. اسم مدرسه فوتبال که می‌آید، شاید ذهنیت‌ها شبیه هم باشد؛ زمین چمن بزرگ با چند دروازه و ۲-۳ سید توب، چند مربی و شاید هم کنار این زمین‌سالی‌های بدنسازی و... اما مدرسه فوتبال بزرگزاده هیچ شباهتی به این زمین‌ها ندارد. با بزرگزاده که تماس گرفتیم، بازیکنانش در حال تمرین بودند و خودش خسته گوشه‌ای محو تماشا بازی آنها می‌گوید: «معلم هستم، خطاطی و رنگ‌کاری هم می‌کنم.» فوتبال را از کنار رودخانه شروع کرده، آن موقع که من بچه بودم، رودخانه آب زیادی داشت و مثل الان خشک نبود و ما که با فوتبال خیلی آشنا نبودیم، بیشتر بازی‌های بومی انجام می‌دادیم. بعدها که رودخانه خشک شد، آنجا فوتبال بازی می‌کردیم.

تیم سیستان و بلوچستان برای سومین بار در لیگ شرکت کرد و برای دومین سال پیاپی نایب قهرمان شد. برای سیستان و بلوچستانی که در فوتبال ایران جایگاهی ندارد، این دوم شد، افتخار بزرگی است. این تیم دو می‌اش را مدیون سعید بزرگزاده است. مربی‌ای که فوتبال را مثل دیگر بچه‌های بلوچ در زمین‌های سنگلاخی و حاکی روستایشان شروع کرد، ولی ادامه داد، مربی شد و مدرسه فوتبال راناندازی کرد. اسم مدرسه فوتبال که می‌آید، شاید ذهنیت‌ها شبیه هم باشد؛ زمین چمن بزرگ با چند دروازه و ۲-۳ سید توب، چند مربی و شاید هم کنار این زمین‌سالی‌های بدنسازی و... اما مدرسه فوتبال بزرگزاده هیچ شباهتی به این زمین‌ها ندارد. با بزرگزاده که تماس گرفتیم، بازیکنانش در حال تمرین بودند و خودش خسته گوشه‌ای محو تماشا بازی آنها می‌گوید: «معلم هستم، خطاطی و رنگ‌کاری هم می‌کنم.» فوتبال را از کنار رودخانه شروع کرده، آن موقع که من بچه بودم، رودخانه آب زیادی داشت و مثل الان خشک نبود و ما که با فوتبال خیلی آشنا نبودیم، بیشتر بازی‌های بومی انجام می‌دادیم. بعدها که رودخانه خشک شد، آنجا فوتبال بازی می‌کردیم.

میثم واحدی؛ مسوول برگزاری پرشین لیگ؛ نهادهای ورزشی و بچه‌های حاشیه‌نشین را در زمین چمن بیابند

اسمال سومین دوره پرشین برگزار شد، لیگ که اولویتش فوتبال نیست. برای برگزارکنندگان این مسابقات، خود بچه‌ها اهمیت ویژه‌ای دارند. اینکه آنها هم دیده شوند و به جامعه گفته شود که این بچه‌ها هم حضور دارند و حتی در این جامعه دارند حق ورزش کردن، تحصیل و... اما حیات این بچه‌ها هزینه هم می‌خواهد. هزینه لباس، برگزاری مسابقه، اردو و... آن هم نه برای ۱۰۰ نفر و ۲۰۰ نفر، برای بیش از هزار نفر. جمعیت امام علی (ع)، برگزارکننده پرشین لیگ بود و مسوولیت برگزاری این لیگ را هم میثم واحدی داشت. او توضیح می‌دهد که این لیگ فقط ورزشی نیست؛ «جمعیت امام علی (ع) در مراکز «خانه‌های ایرانی» که در محلات حاشیه‌نشین دایر کرده، خدمات بهداشتی، آموزشی، مالدکاری و... ارائه می‌دهد. خدمات ورزشی هم چیزی از این خدمات است. از سال ۱۳۸۵ تیم‌های ورزشی جمعیت امام علی (ع) با نام باشگاه پرشین تشکیل شدند. اولین تیم فوتبال در محله فرهاد تهران



فردا عظیمی؛ نام آشنایی برای جامعه ورزشی نیست، اما شاید سال‌های آینده نام بزرگی در فوتبال باشد. فعلا که به استعداد جدید فوتبال معروف شده. فردا با تیم پرشین ملکه‌آباد کرخ در پرشین لیگ شوم شد، اما نه قهرمانی که این لایق او را راضی می‌کند و نه اینکه خانمان به او داده‌اند. فردا آرزوهای بزرگ‌تری دارد: «می‌خواهم برای استقلال و تیم ملی افغانستان بازی کنم.»